

«ماهیت علم» در اندیشه اسلامی



دکتر حسین جعفریان
عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

سیطره تفکر ارسطویی بر تاریخ تفکر عقلی در اسلام، از همان آغاز، سبب شده است تا هر بار که در متون قدیم فلسفی نامی از سوفسطائیان به میان می آید، به دیده تحقیر به آنان نگرسته شود و به عنوان دشمن بدیهیات، منکران عقل و نافی حقایق از آنان یاد شود. نیازی به گزارش تفصیلی در این باره نیست و جست وجوی کوتاهی در این باره، در متون فلسفی، به خوبی این نکته را نشان می دهد.

به نظر می رسد دشمنی میان جریان ارسطویی با جریان سوفسطایی در چهار سده پیش از میلاد، به آسانی، همراه با میراث یونانی وارد حوزه اسلامی شده و مانند بسیاری از موارد مشابه، از همان آغاز مانع از فهم درست دیدگاه های سوفسطائیان شده است. این دو جریان، نگاه هایشان در حوزه معرفت شناسی، کاملاً در برابر هم بود. این میراث، یعنی طرد و لعن سوفسطائیان، تا همین اواخر در متون فلسفی ما و حتی جزآن، از متون ادبی و غیره، به چشم می خورد. تا اینجا می توانیم بگوییم در بچه و رود به اندیشه های فلسفی و همین طور دیگر علوم، به طور کامل، در اختیار جریان ارسطویی بوده است، جریانی که تصویر خاصی از ذهن و عین، واقعیت و حقیقت و ابزار و وسایل دستیابی به حقیقت دارد و به هیچ روی اجازه تردید در این ساختار را به شما نمی دهد. اما یک تفاوت میان آنچه در قرون نخستین اسلامی بر فلسفه و معارف مهم علمی می گذشت، با آنچه بعدها در دنیای اسلام ادامه یافت، وجود داشت؛ اینکه نسل اول از فیلسوفان اسلامی اهمیت مباحث معرفتی را درک می کردند و می دانستند پیش از ورود به رشته ای خاص علمی، حال فلسفه باشد یا محتوای دیگری، لازم است تا از نظر معرفتی تکلیف خود را روشن کنند.

فیلسوفانی مانند فارابی و متکلمانانی مانند قاضی عبد الجبار، اهمیت مباحث معرفتی را به خوبی درک می کردند، در حالی که در نسل های بعدی، این مباحث یا تکرار مکررات بود، یا تکلیف خود را با مسلمات حوزه معرفت شناسی بر اساس نگاه ارسطویی و یونانی، و آنچه از اسلام و طرق معرفتی نبوتی کنار آن گذاشته بودند، روشن دانسته و نیازی به بحث دوباره و تأمل تازه در آن نمی دیدند.

در متون متأخر، آنچه در باره علم گفته می شد، مطلقاً جدی نبود و فقط سایه ای و هم آمیز از مطالب تکراری قرون اولیه در باره یقین و شک و تعریف علم مطرح می شد و اگر هم در باره علم صحبتی می شد. فقط بحث از علم باری تعالی بود. دیگر مسائل، تحت تأثیر آن یا نگره هایی بود که بیشتر زیر سایه نگاه های نوافلاطونی و سپس صدرایی و عرفان های جدید با رنگ و لعاب گاه اخباری گری بود.

زمانی که ما فلسفه را از روی «بدایه و نهایه» و «منظومه» می خواندیم، مطلقاً این اندیشه وجود نداشت که تکلیف اصل بحث معرفت با شما چیست. یعنی طلبه نمی فهمید که باید از بچه بحث معرفت وارد فلسفه شود. فقط یک بحث اختراعی در وجود ذهنی بود که از نظرگاه وجود شناسی محل بحث بود، اما از نظر معرفت شناسی و اینکه تا چه اندازه می شود به در یافت های ذهنی و انطباقش با چیزی که آن را حقیقت می نامیدند، رسید و مطمئن بود، بحثی نمی شد. در واقع طلبه ای که حتی تا کنون نیز فلسفه می خواند، از روی این متون درسی هیچ گاه اهمیت بحث «علم» و معرفت شناسی را نمی داند. آنچه مادر این باره می دانیم و می خوانیم، مطالبی است که در فلسفه غرب آمده است.

داستان اروپا هم از نظر یونانی مابنی و ضدیت با سوفسطایی و تحریف آن، همان داستان دنیای اسلام بود، جز آنکه دکارت و کانت و دیگر جریان ها و دیدگاه های جدید در روزگار ما که اکنون دیگر چندان هم ناشناخته نیست، مسیر را تغییر داده است و معرفت را در آغاز راه معارف فلسفی و علمی گذاشتند. آن ها تاکید کردند که اول باید تکلیف علم و رسیدن به واقع روشن شود، سپس به دیگر مقولات علمی در همه حوزه ها اعم از فلسفه (الهیات از هر دو قسم) و دیگر علوم پرداخت.

ابن حزم از روی همین بینش در این کتاب در دو جا بحث معرفت را آورده است؛ نخست بخشی در باره «سوفسطایگری» در ابتدای مجلد اول (صص ۴۳-۴۵) دارد و آنان را با تعبیر «مبطلوا الحقایق» می نامد و استدلال های آن ها را در انکار (به قول او) حقیقت و اثبات شکاکیت، به روش خود نقد می کند. بار دیگر در اواخر جلد پنجم کتاب (صص ۲۴۱-۲۵۲) بحثی در باره معارف و علم دارد، با طرح این مسئله که در یافت علوم ضروری است یا اکتسابی. سپس از آنجا به بحث در باره اهمیت استدلال ها برای رسیدن به یقین، دلایل عقلی یا نقلی، مفهوم برهان یا نقش و اهمیت خبر واحد در رسیدن به علم و مباحثی از این دست می پردازد. این بخش اتفاقاً کاربردی است و آنچه مد نظر ابن حزم بوده، همین است که در سایه این همه نظریات مختلف که هر کدام استدلال های مختلف برای خود دارند، چطور می توان به حقیقت رسید.

در اینجا قصد مرور بر دیدگاه های او را در مبحث سوفسطایگری یا مبحث معارف ندارم و فقط تاکیدم بر این است که متفکری مانند ابن حزم می داند که همه اظهار نظرهای او در حوزه ملل و نحل، و از بر باطل بودن این و آن، یا حقانیت دیگری، در گرو آن است که به گفته خودش، حقیقتی را بپذیرد و برای اثبات آن و وادار کردن ذهن دیگران به قبول آن تلاش کند. برای همین اهمیت طرح بحث معرفت را می داند، گرچه در این مسیر جز کلیات ابوالقاسمی ندارد.

باید گفت درست در حالی که اهمیت مبحث معرفت شناسی در فلسفه اخیر اسلامی از مسیر منطقی خود خارج شده یا از اساس حذف شده است، غرب به اهمیت آن واقف شد. نگاه متفاوت غرب به علم و مفهوم حقیقت، توانست آن ها را در مسیری قرار دهد که دست کم در علوم تجربی بتوانند آسان تر به طرح پاسخ پرسش هایشان بپردازند و گرچه ممکن است گاهی آن پاسخ ها را عوض کنند، اما به دلیل عوض کردن یا دست دادن نظر به قبلی، نه فقط نگران نشده اند که افتخار به این تغییر می کنند.

نتیجه عملی این نگاه، در علم جدید و آثار آن در فنون مختلف آشکار است.

این مسیر در عمل غربی ها

را به نتایجی رسانده است

که امروز در عالم جدید بر

اقوام دیگر و دانش های

موجود سیطره یافته اند و

برابرشان به جز مقاومت های

مذبوحانه، دست کم تا

اینجای کار، دیده نشده است

و پاسخ های مقبول تری از

سوی ملت های دیگر برای

بسیاری از پرسش های

بشر در حوزه علوم تجربی

و بسیاری از علوم دیگر ارائه

نشده است. روشن است که

فریاد زدن و سروصد کردن

سودی ندارد و دیر یازود

اگر اهل سرو صدا نتوانند

معیارهای لازم را برای نظریات

خود به دست آورند و عرضه

کنند، دن کیشوت وار از میدان

بیرون می روند.

گفت وگوی شهرآرا با دکتر حسن انصاری به مناسبت سالگرد درگذشت شیخ طوسی

میراث باکرامت شیخ الطائفه

امید حسینی نژاد

از پسوند نامش پیداست که زاده توس خراسان بوده است. یکی از مناطقی که نامداران بسیاری را در خود جای داده و ماندگار کرده است؛ شیخ طوسی- زاده رمضان سال ۳۸۵ هجری قمری- ۲۳ سالگی در این خطه زیسته و کسب دانش کرده اما پس از آن به بغداد کوچ کرد تا در کسوت شاگرد از محضر بزرگانی چون شیخ مفید و سید مرتضی کسب علم کند. بعدها به درجه استادی می رسد آنچنان که می تواند تحولات شگرفی در تاریخ تشیع ایجاد کند. او پس از وفات سید، دوازده سال در بغداد کرسی درس استاد را اداره کرد و شهرتی عظیم پیدا کرد و به امر خلیفه عباسی، کرسی تدریس علم کلام در جهان اسلام به او واگذار شد. پس از چهل سال اقامت در بغداد، به علت حوادث ناگواری که بین امیران و صاحبان مذاهب مختلف روی داد و با به آتش کشیده شدن کتابخانه و خانه شیخ و محله شیعه نشین بغداد، به نجف هجرت و حوزه هزار ساله نجف را بی ریزی کرد. شیخ تحولی در اجتهاد شیعه آغاز کرد و توانست آن را در برابر اجتهاد اهل سنت به استقلال برساند. شیخ طوسی آثار زیادی را در حوزه های گوناگون علوم دینی تألیف کرده است که برخی بیش از دویست اثر برای او برشمرده اند. اثر مهم شیخ در تفسیر قرآن، کتاب «التبیان فی تفسیر القرآن» و از آثار مهم فقهی او

کتاب های «الخلاف» و «المبسوط» را می توان برشمرد. شیخ طوسی از سرآمدان مکتب کلامی مقل گرای بغداد بود و روش استادانش، سید مرتضی و شیخ مفید، را ادامه داد و به کمال رساند. شیخ طوسی در زمینه های مختلف علوم دینی به تألیف کتاب پرداخت و از رهگذر نفوذی که در جامعه علمی شیعه یافت و شاگردان بسیاری که تربیت کرد، تأثیری دیرپای بر تفکر علمای شیعه گذارد. اجتهاد و عقل گرایی در فقه و عقاید شیعه با کوشش های شیخ طوسی بین شیعیان شیوه غالب شد و به سیطره روش اخبار گرایی برای چند سده پایان داد. وی را احیاگر علم اصول فقه و اجتهاد و نخستین کسی شمرده اند که باعث ورود اجتهاد به فقه شیعه شد. وارد کردن روش عقل گرایانه و استدلال گرایانه در استنباط احکام فقهی بیشتر به عنوان برجسته ترین دستاورد شیخ طوسی در تاریخ فقه شیعی شناخته می شود. پیش از شیخ طوسی روش حدیث گرایانه بر اندیشه فقهی شیعیان غالب بود. روش اجتهادی شیخ طوسی تأثیر عمیقی بر سیر تاریخی فقه شیعه گذاشت و این روش تا مدت ها بدون رقیب در میان فقهای شیعه به کار گرفته شد. به مناسبت سالگرد درگذشت شیخ طوسی، یاد کتر حسن انصاری، کلام پژوه و عضو هیئت علمی مدرسه مطالعات تاریخی پرستون به گفت و گو نشستیم. او مقالات و یادداشت های گوناگونی در تحلیل تأثیر شیخ طوسی در میراث حدیثی و کلامی تشیع داشته است.

● برای آشنایی بیشتر با تحولاتی که شیخ طوسی در کلام شیعه ایجاد کرد، لازم است به پیشینه کلامی تشیع پیش از حضور شیخ طوسی در نجف بپردازیم. به نظر شما اندیشه کلامی شیعه چه مسیری را برای تثبیت در کنار دیگر مذاهب کلامی طی کرد؟

اندیشه کلامی تشیع دوازده امامی در خلال قرن های سوم و چهارم قمری تا کنون به نسبت خوب بررسی شده است. البته تا آنجا که این کار بر اساس منابع اندک و به طور عمده دست دوم با زمانه ممکن بوده است. اما در باره گسترش و تحولات عقیدتی اندیشه امامی از آغاز قرن پنجم قمری به بعد گاهی های اندکی در اختیار داریم. در حالی که بیشتر آثار کلامی شریف مرتضی باقی مانده است و هم اکنون تصحیح و منتشر شده و تا حدودی نیز مورد مطالعه قرار گرفته است، از نگاشته های کلامی برجسته تر این شاگرد او، شیخ الطائفة محمد بن حسن طوسی، فقط تعداد اندکی باقی مانده است. سید مرتضی از دیدگاه های کلامی استادش، شیخ مفید که در بسیاری از موضوع ها و مسائل از عقاید مکتب معتزلی بغداد پیروی می کرد، فاصله گرفت و تحت تأثیر تعالیم استاد دیگرش، عبد الجبار همدانی که پیشوای بهشیمیه در آن روزگار بود، به عقاید و نظریات بهشیمیه، یعنی مکتب ابوهاشم جبائی، روی آورد. قطب الدین سعید بن همام... روانی در رساله هم اکنون مفقود خودش با نام «الخلاف الذی تجدد بین الشیخ المفید و المرتضی» بیش از نود مورد از اختلافات عقیدتی میان شیخ مفید و سید مرتضی را برشمرده است. همچون شیخ طوسی، تقریباً همه عالمان امامی برجسته ای، از نیمه نخست قرن پنجم قمری زیستند و بالیدند، نزد شیخ مفید یا شریف مرتضی یا هر دو آن ها تحصیل کردند.

زویای اندیشه کلامی

ابوالحسین بصری آشنا

بودند، گرچه به آن روی

خوش نشان نمی دادند.

از میان اندیشه های

ابو الحسین بصری،

بیشتر، نقدهای او بر

تصور شیعیان امامی

از امامت که برای

نمونه در رد او بر کتاب

«الشافی شریف مرتضی

بیان شده است، برای

سلا بن عبد العزیز و

کراچی شناخته شده

بود و ایشان ردیه هایی

بر آن نقدها نگاشتند. متأسفانه هیچ یک

از آن ردیه ها باقی نمانده است.

● در آن دوره اندیشه های کلامی شیعی در

چه مناطقی گسترش یافته بود؟

در سال های نخستین قرن ششم قمری،

بلاد شام (حلب و طرابلس شام) به

موازاتری و خراسان در ایران، تبدیل

به مرکز مهم برای آموزش تشیع امامی

شده بود. از عالمان امامی این ناحیه

باید ابوالفضل اسعد بن احمد طرابلسی

را یاد کرد که آثاری را در علم کلام از جمله،

«عیون الادلة فی معرفة...» و نیز «البيان

فی حقیقة الانسان» نگاشت. رشید الدین

ابوجعفر محمد بن علی بن شهر آشوب

● در این میان، با وجود اختلاف های

اندیشه های، چه عالمانی بر اندیشه های

شیخ مفید وفادار ماندند؟

در حالی که کراچکی، ابویعلی جعفری و

احتمالاً ابوالحسن بصری به اندیشه های

کلامی شیخ مفید وفادار ماندند و به طور

معمول دیدگاه های معتزله بغداد را

پذیرفتند، دیگر متکلمان این نسل

گویا از شریف مرتضی پیروی کردند و

عقاید همه را برگزیدند. برخی از این

متکلمان نیز دست کم با بعضی از

زویای اندیشه کلامی

ابوالحسین بصری آشنا

بودند، گرچه به آن روی

خوش نشان نمی دادند.

از میان اندیشه های

ابو الحسین بصری،

بیشتر، نقدهای او بر

تصور شیعیان امامی

از امامت که برای

نمونه در رد او بر کتاب

«الشافی شریف مرتضی

بیان شده است، برای

سلا بن عبد العزیز و

کراچی شناخته شده

بود و ایشان ردیه هایی

بر آن نقدها نگاشتند. متأسفانه هیچ یک

از آن ردیه ها باقی نمانده است.

● در آن دوره اندیشه های کلامی شیعی در

چه مناطقی گسترش یافته بود؟

در سال های نخستین قرن ششم قمری،

بلاد شام (حلب و طرابلس شام) به

موازاتری و خراسان در ایران، تبدیل

به مرکز مهم برای آموزش تشیع امامی

شده بود. از عالمان امامی این ناحیه

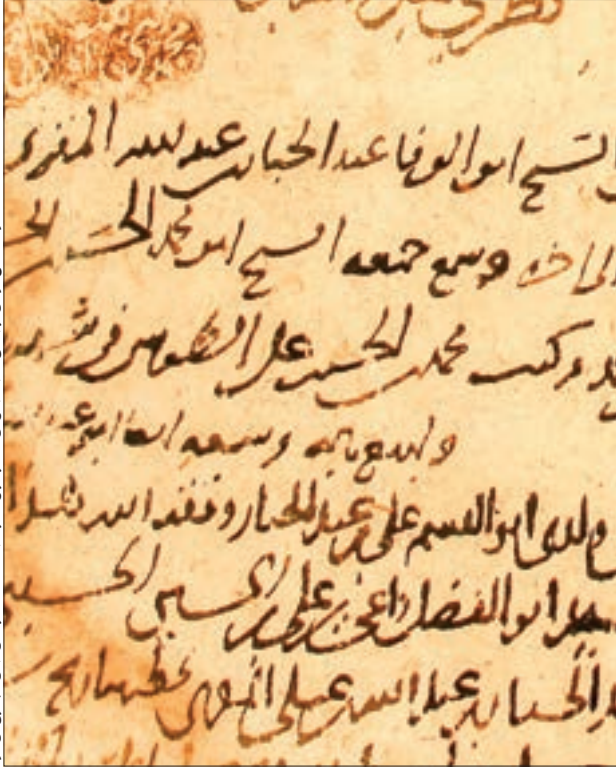
باید ابوالفضل اسعد بن احمد طرابلسی

را یاد کرد که آثاری را در علم کلام از جمله،

«عیون الادلة فی معرفة...» و نیز «البيان

فی حقیقة الانسان» نگاشت. رشید الدین

ابوجعفر محمد بن علی بن شهر آشوب



سوخ و تا و به نجف رفت و بقیه عمرش را

در آنجا سپری کرد. در نتیجه، بسیاری

از نگاشته های او از جمله برخی از آثار

کلامی مهمش از میان رفت.

● یکی از آثار مهم کلامی شیخ طوسی

«تلخیص الشافی» است که در حقیقت بر

پایه کتاب «الشافی» سید مرتضی نوشته شده

است. به نظر شما چرا شیخ بر اساس رویه

سید مرتضی کتابی در موضوع امامت نوشت؟

● شیخ طوسی در مقدمه «تلخیص

الشافی» می نویسد که با وجود

تلاش های گذشتگان از میان امامیه

در تدوین آثار کلامی در امامت، به علت

بروز شبهات و بحث های کلامی جدید

مخالفان که بیشتر معتزله منظور

است، تدوین کتابی جدید با بحث ها

و مبانئ جدید کلامی لازم می نماید و

آن گاه کتاب «الشافی» را کتابی وافی به

مقصود در این زمینه می داند. منتهی

شیخ طوسی توجه به این نکته هم

می دهد که به دلیل ماهیت ردیه ای و

جدلی کتاب «الشافی»، شریف مرتضی

مطالب را در قالبی ساختارمند درکنایش

بحث نکرده و بنا بر این کتاب نیازمند

تهذیب و تنظیمی دوباره است. وانگهی

همان طور که شیخ طوسی به خوبی در

همین مقدمه اشاره می کند، در کتاب

«الشافی» برخی بحث ها به دلایل

مختلف مورد بحث قرار نگرفته اند.

بدین ترتیب کتاب «تلخیص الشافی»

با وجود آنکه تلخیص و تهذیب کتاب

«الشافی» شریف مرتضی است، از لحاظ

تنوع مطالب و ساختار آن اثری جدید

باید قلمداد شود. به ویژه اینکه کتاب

شامل ابواب و مباحثی جدید و همچنین

افکار ابتکاری از خود شیخ طوسی

در قیاس با کتاب «الشافی» است.

● شیخ طوسی در تلخیص از بحث امامت

کتاب «الذخیره» شریف مرتضی هم

بهره برده است.



مشکل از غیر اعراب در زمان خلافت عباسیان بود، از سوی متخصصان اسلام شناسی به عنوان پدیده ای مهم در توسعه و تحول جامعه صدر اسلام ارزیابی می شود. از سوی دیگر، هنوز کتابی به یک زبان اروپایی منتشر نشده است که این موضوع پیچیده و گسترده را بررسی همه جانبه کرده باشد.

در مقدمه این کتاب به مختصری از تاریخ شعوبیه پرداخته شده، سپس به پرسش های کار شده در این کتاب، پژوهش های انجام شده درباره شعوبیه، ژانرهای ادبی استفاده شده و سرانجام ملاحظاتانی درباره روش کار و محتوای آن پرداخته شده است.

کتاب «شعوبیه: پیدایش و اهمیت آن در سده های نخستین اسلامی» نوشته زهره خسروی توسط بنیاد موقوفات دکتر افشار با همکاری نشر سخن منتشر شده است.

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●

●